

برداشتی مدیریتی از اصل نبوت

مقدمه

نبوت یکی از اصول دین و اعتقادات شیعه است که از جهان بینی خاصی نسبت به هستی و انسان ناشی می شود. اصل هدایت عامه لازمه جهان بینی است که بر اساس آن نبوت، پایه ریزی شده است. زیرا پس از شناخت خداوند واجب الوجود، بی نیاز و قادر و عالم که تجلی اراده او در هستی خلق، تسویه، تقدیر و هدایت است (سوره اعلی آیات یک به بعد) با این برداشت از:

خلق: آفرینش، اعم از ابتدایی و استمرار آن و تکامل خلقت است. تسویه: ارتباطات موجود بین پدیده ها و هماهنگیها و پیوستگیها و ایجاد وابستگیها و تعادل عمومی است.

تقدیر: اندازه گیری و محاسبات آفرینش است و اینکه هر چیزی به اندازه معین آفریده شده و سنت یا قانون ثابت و لایتغیر در اندازه ثابت بین پدیده هاست.

هدایت: شامل محرک الهی و سایر محرکها که تجلی اراده الهی به مسیر حرکت آفرینش و مقصد نهایی آفرینش یعنی لقاءالله است. و خداوند به حکم اینکه واجب الوجود با لذات است و واجب الوجود با لذات واجب من جمیع الجهات است، فیاض علی الاطلاق است و به هر

نوعی از انواع موجودات در حدی که برای آن موجود ممکن و شایسته است، تفضل و عنایت دارد و موجود را در مسیر کمالاتش هدایت می کند.

پدید آورنده جهان در دید این جهان بینی موجودی است با شعور و پدیده شعور مطلق، اما آفریننده هستی در دید مادی، موجودی است بی شعور که از آغاز و انجام بی خبر است.

بر اساس جهان بینی الهی لزوماً باید هدف وجود داشته باشد تا امکان هدایت حاصل آید و مطمئناً این تصور برای همگان حاصل شده است که هدایت با هدف مستلزم وجود فلسفه ای به نام تکامل است.

در هستی، هر موجود با شعور که کاری انجام می دهد، یکی از سه منظور زیر را دنبال می کند.

- ۱- کار را به خاطر سود خود انجام می دهد.
- ۲- کار را به خاطر سود خود و دیگران انجام می دهد.
- ۳- کار را به خاطر سود دیگری انجام می دهد.

خداوند به عنوان شعور مطلق جهان را برای سود و تکامل جهان پدید آورده است. جابرین حیان، یکی از شاگردان معروف امام صادق (ع) از آن حضرت سؤال می کند: خداوند که انسان را می میراند برای چه او را به این جهان می آورد؟

آیا بهتر نیست که او را به این جهان نیاورد تا اینکه بمیراند؟
امام پاسخ می دهد:

«گفتم که مرگ وجود ندارد و آنچه در نظر من و تو به شکل مرگ جلوه می کند، مبدأ زندگی دیگر است و از این جهت خداوند انسان را به این جهان می آورد که در اینجا مرحله ای از تکامل را پیماید.»

بعد از این مرحله، انسان با موجودیتی کاملتر از دوره گذشته به جهان دیگر می رود و در آنجا نیز مرحله ای از تکامل را می پیماید. در هدایت انسان به سوی میری که باید پیماید البته نه فقط انسان، بلکه هر پدیده ای در هستی، دو نوع هدایت مورد توجه است:

۱- هدایت تکوینی و آن هنگامی است که پیامبر و پیام تکامل در متن پدیده نهاده شده است و آن پدیده ها تحت رهبری آن نیروی مرموز، کمال شایسته خود را می یابند.

۲- هدایت تشریحی و آن هنگامی است که پدیده ها پیامبر و پیام تکامل را در متن خود ندارند و تکامل اینگونه موجودات در رابطه مستقیم با پیامی خارج از هستی خویش است که این خود در نبوت و شکل به خود می گیرد:

۱- نبوت تشریحی: پیامبران در این نوع نبوت رسالت آوردن یک شریعت نو و دستورات نوین تکامل را دارا بوده اند. (پیامبران اولی العزم)

۲- نبوت تبلیغی: بیشتر پیامبران، که بنا به روایاتی ۱۲۴۰۰۰ پیامبر بوده اند، شریعتی را تبلیغ کرده اند که به وسیله پیامبران اولی العزم آمده

موجودات فاقد اراده و انتخاب عموماً جزء دسته اول هستند؛ یعنی راهنما و پیام تکامل در متن وجود آنهاست و به همین دلیل برای دست یافتن به فلسفه آفرینش به پیامبری خارج از هستی خود نیاز ندارند و بنابر نص صریح قرآن مجید:

وَرَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. (سوره طه آیه ۵۰)

پروردگار ما آن است که به هر چیز آفرینش ویژه خود را عنایت کرده سپس او را راهنمایی نمود، که چگونه از ابزاری که در اختیار دارد برای تکامل خویش استفاده کند. و یا

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا.

پروردگار تو، به زنبور عسل پیام داد که از کوهها خانه بساز.

البته این آیه نشان می‌دهد که خداوند پیام خود را برای موجودات در متن وجود آنها سرشته است و این همان غریزه‌ای است که در وجود موجودات بدان اشاره می‌شود. اما انسان پدیده‌ای است که پیام تکامل در متن وجود او نیست شاید تصور شود که انسان نسبت به سایر موجودات کم ارزشتر است که با او این چنین برخوردی شده است؟

خیر دقیقاً این مسأله به خاطر ارزشی است که برای انسان مطرح است. پیام تکامل در خارج از وجود اوست و لذا او مانند سایر موجودات اجباری ندارد در مسیر تکامل حرکت کند و می‌تواند حرکت خود را به سوی تکامل یا انحطاط اختیار کند.

وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ: باید گروهی از شما باشند که دعوت به خیر کنند و به نیکی فرمان دهند و از زشتی باز دارند.

از سوی دیگر، بنای قانونگذاری بر اساس تکامل انسان نیاز اوست نه خواست انسان و این تفاوت در همه مراحل قانونگذاری الهی باید اساس باشد و لذا در جهت تأمین این نیازها باید:

۱- انسان را کاملاً شناخت.

۲- اصول تکامل را شناخت.

۳- باید از ترس و هوس وارسته بود.

اما دلایل لزوم شروط فوق:

۱- دلیل لزوم شرط اول، این است که تدوین قانون تکامل، فرع شناخت انسان و نیازها و استعدادهاست اوست برنامه‌ریزی برای تکامل انسان، بدون شناخت، دقیقاً مانند ساختن دارو بدون شناختن درد است.

۲- دلیل لزوم شرط دوم این است که شناخت انسان نیز از شناخت اصول و قواعدی است که می‌تواند نیازهای بشر را تأمین کند و استعدادها را شکوفا سازد و بدیهی است که تدوین قانون تکامل به این شناخت نیازمند است.

۳- دلیل لزوم شرط سوم این است که اگر قانونگذار، گرفتار خودپرستی و هوس یا ترس و در بند تطمیع یا تهدید باشد، نمی‌تواند حتی نیاز خود را بر خواست خویش مقدم کند چه رسد به تقدم نیاز

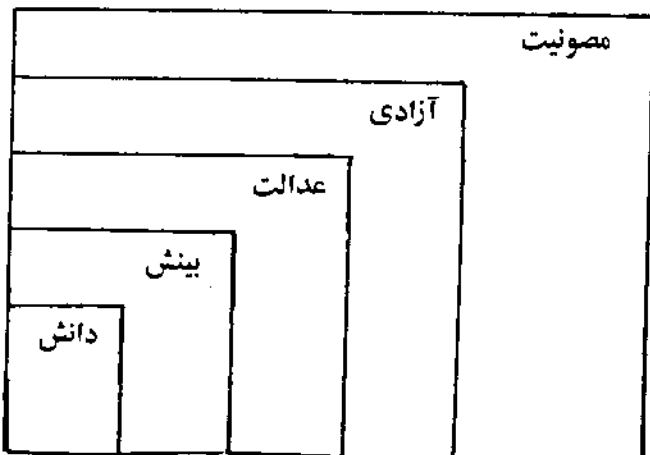
دیگران، با توجه به شروط فوق تنها کسی که واجد شرایط قانونگذاری و برنامه‌ریزی برای تکامل انسان است سازنده انسان و آفریدگار جهان است. بنابراین بر خداوند است که انسان را کاملاً می‌شناسد و در متن آفرینش انسان و در میان غرایز و نیروهای مرموز و مخلفی که در وجود بشر است، نیرویی را برانگیزاند که بتواند رسالت تکامل انسان را به عهده گیرد. با توجه به اینکه آفریدگار جهان قابل دیدن نیست و بدیهی است که مردم نمی‌توانند با او تماس بگیرند چاره‌ای جز این نیست که باید پیام‌آوری بین خود و مردم داشته باشد که دارای مصونیت کامل باشد تا برنامه او را به مردم ابلاغ کند و آنها را به آنچه موجب جلب منفعت و دفع مضار آنهاست آگاه سازد. بنابراین آفریدگار جهان پیامبران را به عنوان استاد و مربی به مدرسه آفرینش اعزام کرده تا انسان، که محصل این مدرسه است، بتواند در صورت تمایل کمالاتی را که استعداد تحصیل آن در وجودش نهاده شده به دست آورد. لذا راه هرگونه انتقاد و بهانه‌جویی بسته می‌شود. همانطوری که در سوره قصص آیه ۴۷ آمده است:

وَلَوْلَا أَن تَصْنَعُ مَصِيبَةً بِمَا قَدَّمْتَ اَيْدِيهِمْ قَيَلُولَا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا قَيَلُولَا نَفَعْنَا آلِهَاتِنَا وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

اگر این نبود که مردم در هنگام گرفتاری نسبت به واکنش کردار زشت خود حق این ایراد را دارند که بگویند پروردگارا چرا پیام آور برای ما نفرستادی تا از قوانین تو پیروی کنیم و افراد با ایمان باشیم، برایشان پیامبری نمی‌فرستادیم.

این پیامبران محتوای آموزش و تعلیماتشان به صورت وحی از جانب خداوند تعیین و ارسال می‌شود، همانطوری که، پیش از این اشاره کردیم، فلسفه انسان در جهان بینی الهی تکامل است و وحی برنامه تکامل و محتوای مورد نظر است که در دو بعد مادی و معنوی انجام می‌گیرد و در تمام تجدید نبوتها پیام خدا یعنی دین يك حقیقت بیشتر نیست و همه پیام تکامل انسان لا اله الا الله است.

اصولی که بر اساس این پیام، تکامل انسان را بارور می‌سازد و به نام اصول تکامل معروف است به شرح زیر بیان می‌شود:



اکنون باید دید که آیا انسان با پیاده کردن این اصول به تکامل می‌رسد؟ در پاسخ باید گفت این همه مقدمه يك هدف غایی را فراهم می‌کنند که طبیعتاً این سؤال پیش می‌آید که فلسفه نهایی بعثت انبیا چیست؟ به اختصار می‌توان گفت هدف بعثت انبیا و انسان بالقوه راه انسان بالفعل نمودن و تربیت انسان و موجودی خدایگونه پروراندن است.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در خطبه اول در جملات زیبا و رسایی، هدف بعثت پیامبران را بدین صورت یاد آور می‌شود:
خداوند رسولان و پیامبران خود را در میان انسانها برگزید، تا پیمان فطری انسانها را تجدید نمایند و نعمتهای فراموش شده الهی را برای آنان یاد آور شوند و روشهای صحیح تبلیغی را به آنان بازگو کنند و گنجینه‌های افکار و اندیشه‌های آنان را برانگیزند و نشانه‌های قدرت خداوند را در آفرینش انسان و کیهان به آنان بنمایانند.

این بیان زیبا نمایانگر این است که هدایت تشریحی در واقع مکمل هدایت تکوینی است. از طرفی علل بعثت نیز مشخص می‌شود که:
- زمینه‌ها و گنجینه‌های عقول بشر استخراج گردد.

- فلسفه خلقت انسان یعنی آفریدن خلیفه و نماینده خدا در زمین تأمین می‌شود *إِنَّمَا جَعَلُ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*

- نشان دادن مرز تکامل انسان، از خدا پایین تر و از هر موجودی جز خدا فراتر و در يك جمله نمایندگی خداست و در نهایت باید گفت یکی از فلسفه‌های آفرینش انسان عبادت و بندگی خداست *مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ*

اما حقیقت بندگی خدا در سه چیز است:

- ۱- انسان خود را مالك آنچه خداوند به او عنایت کرده می‌داند چون بندگان خدا مالك چیزی نیستند، مال را مال خدا می‌دانند و بس.
- ۲- دیگر اینکه بنده برای خویش تدبیری نمی‌کند.
- ۳- تمام اشتغالات او انجام دادن اوامر خدای تعالی و ترک نواهی اوست.

این انسان، همان موجودی است که در اثر تربیت خود بر طبق اوامر و دستورات پیامبران و انجام نوافل آنقدر به خدا نزدیک می‌شود تا به نقطه‌ای می‌رسد که در آن نقطه کلیه اعضا و جوارح او رنگ خدایی می‌گیرد، به گونه‌ای که دیدنش دیدن خدا و شنیدنش شنیدن خدا و هم چنین تمام اعمال ارادی او با اراده حضرت حق تعالی منطبق می‌شود ولی شناخت اراده حضرت دوست از طریق نبوت است و آن عبارت است از مرحله‌ای که در آن مرحله برای انسان دیده‌ای پدید می‌آید که دارای نوری است که ماورای طبیعت و اموری که عقل آنها را درک نمی‌کند و در پرتو آن آشکار می‌گردد. حال ممکن است این سؤال پیش آید که از کجا توجه شویم که مدعی نبوت درست می‌گویید؟

راههای شناخت نبی را استاد شهید مطهری به دو صورت بیان می‌فرماید:

۱- اعجاز- از طریق کارهای خارق‌العاده‌ای که از عهده انسان در آن شرایط امکان پذیر نبوده است، همانند معجزاتی که انبیا در اثبات نبوت خود اقامه می‌کرده‌اند.

۲- شناخت علمی نبوت که منظور شناخت عقلی است و مراحل آن را به صورت زیر بیان می‌فرماید:

- ۱- بررسی محتوای دعوت
- ۲- بررسی جهت‌گیری اجتماعی مدعی نبوت
- ۳- تحقیق درباره انتقادهایی که به مدعی پیامبری شده
- ۴- کاوش درباره اتهامهای مدعی نبوت
- ۵- پژوهش درباره ویژگیهای فردی او
- ۶- مطالعه زندگی پیروان راستین او

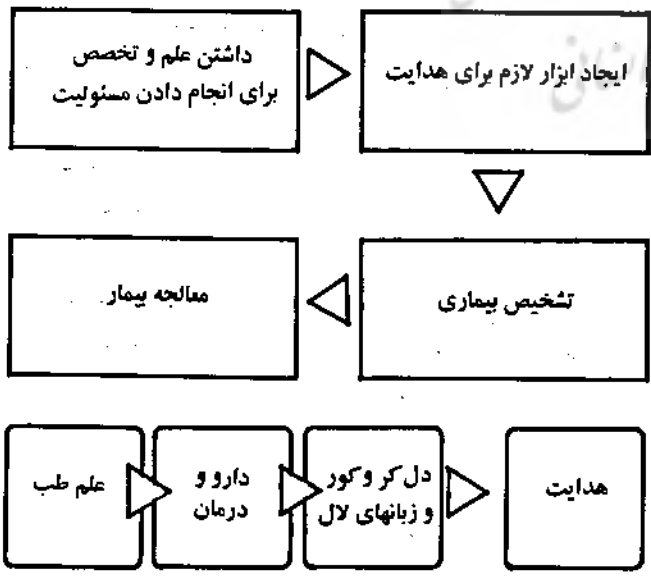
پس از شناخت رسول یا نبی باید جهتی را که وی برای ابلاغ آن برگزیده شده است بازشناخت. آنچه مسلم و مورد اتفاق است، همه انبیا برای هدایت انسانها برگزیده شده‌اند حضرت علی (ع)، در مورد سیره رسول در هدایت و مراحل طی می‌فرمودند، در نهج البلاغه می‌فرمایند.

پیامبر چون طیب سیار بود که از دل‌های کور و گوش‌های کر و زبانهای لال به وسیله دارو و درمان خود بیماریهای غفلت و نادانی و حیرت و مرگردانی را معالجه می‌نموده. قبل از ادامه بحث، دو نکته را درباره بیان فوق که جنبه کاربردی دارد مطرح می‌کنم.

۱- در تشبیه حضرت علی، ما دوگونه طیب داریم:
الف - طیب ثابت که مطب دارد هرکه مراجعه کرد درمان می‌شود.

ب - طیب سیار که ممکن است مطب هم داشته باشد و لیکن به دنبال مریض می‌رود و او را درمان می‌کند.

۲- حضرت علی (ع) مراحلی را که برای رسیدن به هدایت مطرح می‌فرمایند در این تشبیه می‌توان به صورت زیر استخراج کرد:



وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

حال ممکن است این سؤال پیش آید که پس علل تجدید نبوتها چه بوده است که به طور خلاصه می توان گفت:

- ۱- کتاب آسمانی مورد تحریف قرار می گرفت.
- ۲- عدم بلوغ فکری در تهیه يك طرح منسجم و کلی (جهان بینی) و اما ختمیت حضرت محمد (ص) به علت رشد فکری و وجود علمای اسلامی است که باب اجتهاد باز است.

اجتهاد یا تفقه در دوره خاتمیت، وظیفه بسیار حساس و اساسی بر عهده دارد که از جمله شرایط جاوید ماندن اسلام است. اجتهاد را به حق، نیروی محرکه اسلام، خوانده اند. ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلامی با روشن بینی خاصی این سؤاله را در شفا طرح می کند:

«کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و محدود است و اما حوادث و مسائل، نامحدود و متغیر است و هر زمان مقتضیات مخصوص و مسائل مخصوص خود را دارد، به همین جهت ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیشامدهای زمان، عهده دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند.»

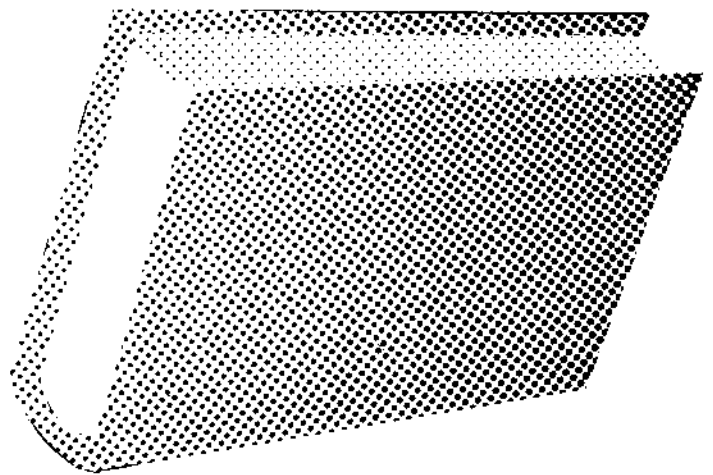
قابلیت استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی (قرآن و سیره نبوی) برای کشف و تحقیق و دیگر تکامل علوم طبیعی علوم و افکار بشری، دلیل عمده ای بر خاتمیت رسول است.

خاتمیت رسول به منزله تکمیل دین است که در تداوم آن خط سرخ شیعه و ولایت فقیه باید راهنمای کشتی نجات بشریت باشد.

«اصولاً انسان در سیر الی الله باید منازل را طی کند که همه اینها بر اساس سیستمی که جعبه سیاه آن تقوی است، عبور داده می شود. مطمئناً انسان کامل به خاطر ترس از جهنم و طمع بهشت کاری را انجام نمی دهد (نهج البلاغه).»

طبیعی است انسانی که نور محض و حیات محض و کمال علم و قدرت محض را می بیند به چیزی دیگر حتی خویشتن خویش نمی اندیشد، در آنجا سخن از ترس از دوزخ نیست، در آن مرحله سخن از طمع به بهشت نیست. در آن مرحله سخن از مشاهده جمال و جلال الهی است. و خداوند برای نیل به این مرحله والا منت نهاده، رسول را به عنوان الگو و اسوه به بشریت معرفی می کند و حضرتش را تأسی و اقتدای بشریت قرار داد و به بشر فرمود که پیامبر گرانقدر دارای اخلاقی عظیم است. و انسان در جهت احیای اخلاق عظیم رسول، باید در خود مراقبت و محاسبه را پیشه سازد همانطوری که در سوره حشر آیه ۱۹ می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه گیرید هر نفسی در خود بنگرد که چه عملی برای فردای قیامت خود پیش می فرستد و از خدا بترسید که او به همه کردارتان به خوبی آگاهست.»



و بعد ابزار مورد استفاده ایشان در هدایت که عموماً از سیره نبوی به دست می آید.

- ۱- اخلاق نیکو
- ۲- شور و شوق و علاقه در هدایت خلق
- ۳- پرهیز از اکراه و اجبار
- ۴- بشارت و شوق
- ۵- استفاده از برهان و حکمت
- ۶- مبارزه با خرافات
- ۷- خشیت و خداترسی
- ۸- صبر و استقامت

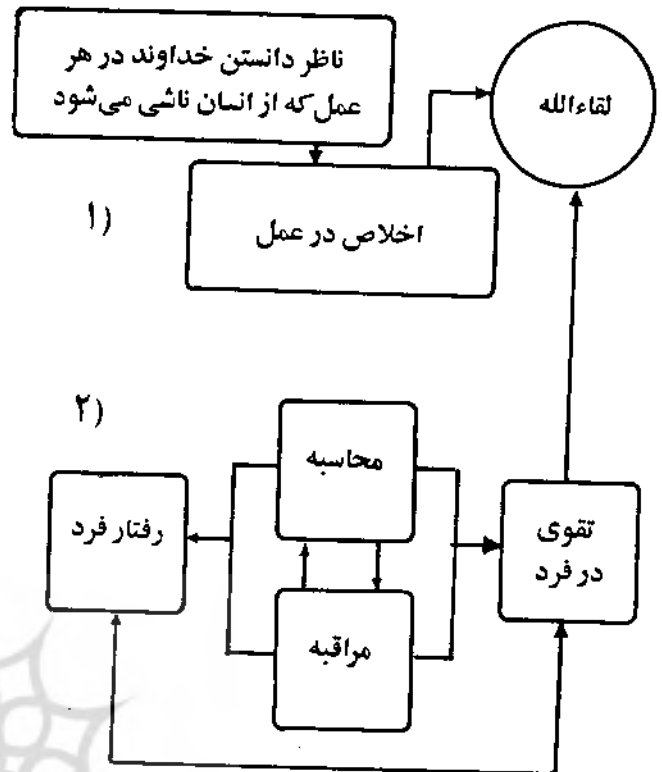
پیامبر برای ارزیابی افراد، عمل صالح را معیار ارزیابی معرفی می کند.

لَيْسَ لِأَخِيذٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالذِّهْنِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ
«هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر به دیانت و عمل صالح.»
تمام این مطالب مطمئناً برای تمام پیامبران صادق است به طوری که قرآن کراراً این مطلب را یادآوری می کند. سوره شوری آیه ۱۲
«خداوند برای شما دینی قرار داد که قبلاً به نوح توصیه شده بود و اکنون بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم.»
و شبستری در این مورد می گوید:
یکی خط است از اول تا به آخر

بسر او خلیق خدا جمله مسافر
هدف تمام این نبوتها و بعثتها هدایت انسانها به فلاح و رستگاری است و فلاح نیز با شناخت خدا و نزدیک شدن به او و برقراری عدل و قسط در جامعه بشری حاصل می شود و این هدف بر اساس آیه ۴۶ از سوره احزاب است:

«ای پیامبر ما تو را گواه و نوید دهنده و اعلام خطر کننده و دعوت کننده به سوی خدا به اذن و رخصت خود و چراغی نورده فرستادیم.»
و هدف دوم: سوره حدید آیه ۲۵

خداوند در این آیه کوتاه دو جا دستور به تقوا داده است و ما اگر بخواهیم از آن به عنوان يك الگو استفاده کنیم شاید بتوان به صورت زیر آن را ترسیم نمود:



حضرت محمد (ص) در خطبه حجة الوداع (ص ۵۸ تحف العقول) سفارش می کند که:

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْكُمكُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ
توصیه می کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی و به اطاعت فرمانش ترغیب می نمایم و به آنچه خیر و صلاح است از خداوند نصرت می خواهم.
و در ادامه همین خطبه می فرماید:

ای مردم، خدای شما یکی است، پدرتان یکی است، همه فرزندان آدمید و آدم از خاک است. ارجمندترین شما نزد خدا متقی ترین شماست و هیچ عربی بر عجمی فضیلت ندارد مگر به تقوی. و آن حضرت در جای دیگر تقوی را به لباسی برای اسلام تشبیه کرده است که همچون سبزی محافظ انسان در برابر سرما و گرما و آلودگیها است. تقوی از ماده وقی - یقی یعنی محافظت و مواظبت و ایمن داشتن و پاسداری است و متقی به معنی پاسدار است که این:

- پاسداری از خویشتن برای اجرای فرمان الهی

- پاسداری از جامعه برای اجرای فرمان الهی

- پاسداری از ارزشهای اجتماعی در مقابل شیاطین و آفات ایمان در فرد و جامعه

عناصری که از تقوی در رفتار بروز می کند:

- عناصر عاطفی: حالت خوف و خشیت

- عنصر ارادی: تعهدی و پای بندی به اوامر الهی

- عنصر عملی: عمل صالح، فلاح

تقوی از رایجترین کلمات نهج البلاغه است. در کمتر کتابی مانند نهج البلاغه بر عنصر تقوا تکیه شده است و به کمتر معنی و مفهومی به اندازه تقوا عنایت شده است. تقوا چیست؟

معمولاً چنین گفته می شود که تقوا یعنی پرهیزگاری و به عبارت دیگر تقوا یعنی يك روش عملی منفی، هرچه اجتنابکاری و پرهیزکاری و کناره گیری بیشتر باشد تقوا کاملتر است که این برداشت نمی تواند عمق مطلب را برساند. اما در نهج البلاغه اولاً پرهیزها و نفیها و سلبها و عصیانها و کفرها در حدود تضادها است، پرهیز از ضدی برای عبور به ضد دیگر است، بریدن از یکی مقدمه پیوند با دیگری است که در اینجا لازم است برای تشبیه افرادی که از پیش توحیدی «لا اله» را قبول کرده اند و «الا الله» را رها می کنند اشاره کنیم.

ثانیاً مفهوم تقوی در نهج البلاغه مترادف با مفهوم پرهیز حتی به مفهوم منطقی آن نیست. تقوا در نهج البلاغه نیرویی روحانی است که بر اثر تمرینهای زیاد پدید می آید و پرهیزهای معقول و منطقی از يك طرف سبب مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه و از لوازم آن به شمار می رود.

وجود اعلی را که با لذات نمی توان شناخت، باید یگانه مدیر در کل هستی دانست که تجلی اراده اعلی آفرینش جهان است از موجودات بیجان به گیاهان و از گیاهان به جانوران و از جانوران تا انسان و از انسان به بی نهایت است و برای حرکت انسان به سوی بی نهایت تحت دو عامل:

عقل؛ حجت درونی

نبوت؛ حجت بیرونی

با کمک از نیروهای جبری (غریزی) و نیروی اختیاری که در انسان وجود دارد «وظیفه» در مسیر انتخاب شده اختیاری انسان و مقصدی اختیاری به حرکت درمی آید.

سیر اراده الهی از جبر به سوی اختیار است و اراده انسان که تجلی اراده الهی است از فرد به سمت تاریخ است.

اراده فردی - اراده اجتماعی - اراده تاریخی

مکانیزم تبدیل اراده فردی به اجتماعی - مدیر در فرآیند تصمیم گیری اراده فردی خود را به جمع یا از طریق آموزش یا تذکر و یا القا به اراده اجتماعی تبدیل می کند و اراده اجتماعی تحت رهبری ولایت به اراده ای تاریخی تبدیل می شود مکانیزم ولایت:

ارشاد - تشویق - خوف و رجا - خشیت و حب

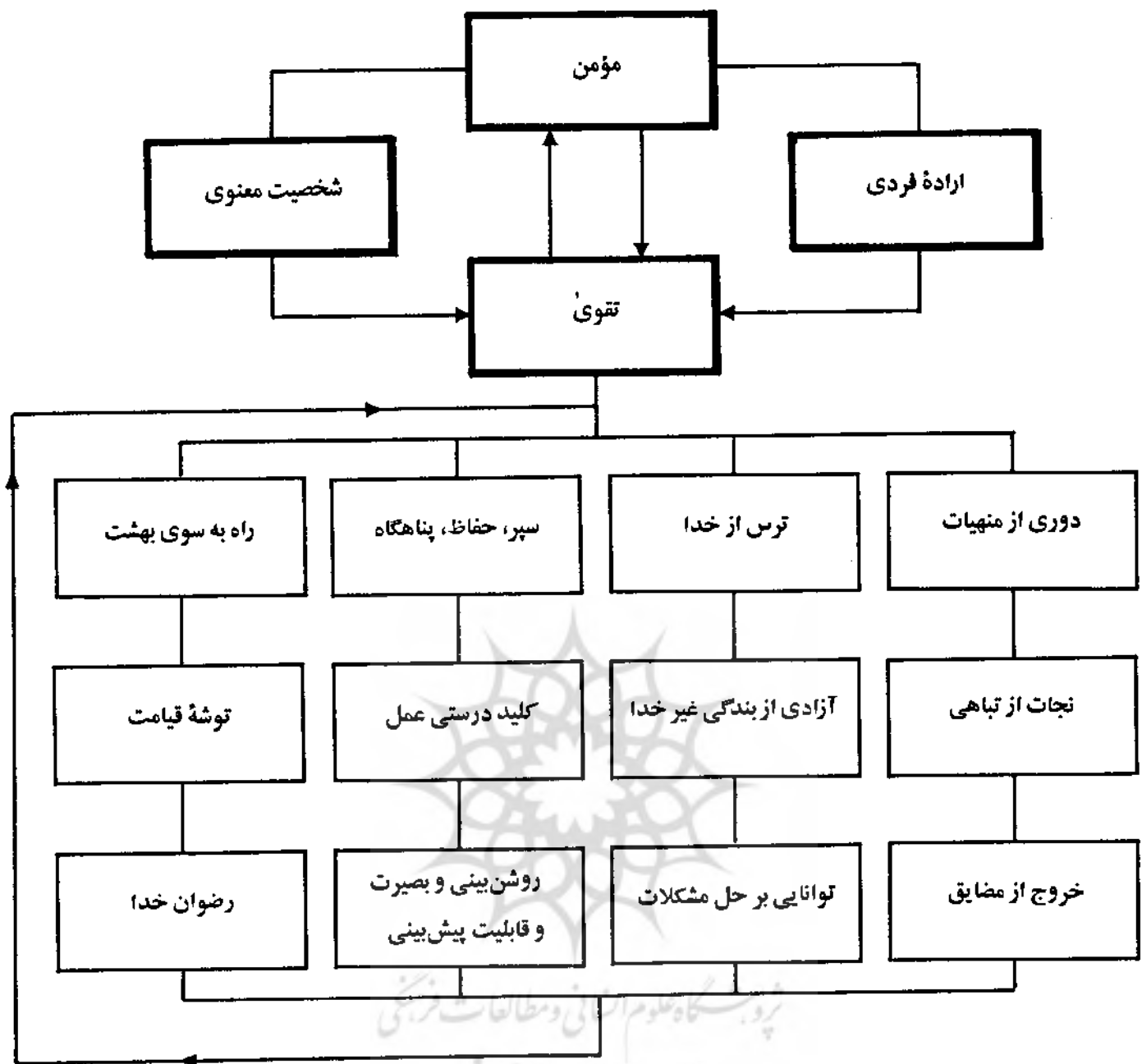
و بنابراین است که

مدیریت عامل تکامل اراده فردی به اراده اجتماعی

بر مبنای وظیفه الهی برای نیل به فلاح است.

چنانچه مدیریت سیاسی: هدایت اجتماعی انسان در جهت ایفای

وظایف الهی و تقدم وظیفه و مسئولیت بر قدرت و اختیار است.



اصالت و قبول این اصل که اصالت تنبیر ناپذیر است، سنت الهی است و تفاوتش با قوانین بشری که بنا به شرایط و موقعیتهای جدید می‌تواند تنبیر کند سنت الهی لایتغیر است.

در اسلام، توحید اصل است، معاد اصل است و خدا اصل است و هر چه جز در جهت اوست غیر اصیل و مجازی است. **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ**

لازم به یادآوری است که اصولاً مباحث بسیار زیادی از نظر کاربردی در سیرة نبوی وجود دارد که به تعمق و تحقیق و فراغ بیشتری نیاز دارد که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱- سازماندهی و تشکیلات - پیامبر در تمام جنگها و غزوات و امور کشورداری به این اصل عمل می‌کرده‌اند.

در حکومت بر پایه ولایت، اصالت با مسئولیت است، حکومت به عنوان دستگاه مسئول و واسطه انتقال اراده الهی به مردم به دست مردم و عدم اصالت قدرت در این حکومت است.

مدیریت اقتصادی: این مدیریت باید بر مبنای ایجاد قسط و عدالت در جامعه باشد.

قسط: تقدیر منابع محدود با رعایت عدالت اجتماعی برای برآوردن نیازها در جهت تکامل انسان خدای گونه است.

یک مدیر در جامعه اسلامی باید به مقام آبرو بدهد نه اینکه خدای ناکرده مقام باعث ایجاد آبرو شود و این فرهنگ اصالت مقام که بازمانده نظام شاهنشاهی در جامعه ماست فرو ریزد.

پیدا کردن اصلتها و بازگرداندن و ارجاع همه کارها به سمت آن

- ۲- مسأله تقسیم کار پیامبر- هر يك از ستونهای مسجد را برای رسیدگی به يك مسأله اختصاص داده بودند و هنگامی که در کنار يك ستون می‌نشستند مسلمانان و اصحاب می‌دانستند که اکنون برای قضاوت نشسته‌اند یا امور مملکتی یا مسائل خانواده.
- ۳- شیوه‌های تبلیغی - در جهت ابلاغ پیام قرآن و وحی، ارسال سفرا به کشورها و تبلیغ در حج و سایر ایام و...
- ۴- تئوری تقوا
- ۵- فرماندهی - اگر سه نفر با هم مسافرت کردید حتما یکی را به عنوان فرمانده انتخاب کنید.
- ۶- داشتن برنامه و لزوم برنامه‌ریزی - برنامه وحی و تکامل (وحی) بر اساس يك هدف و مقصد مشخص با برنامه‌ای از پیش تعیین شده است.
- ۷- وجود بیت‌المال و بودجه‌بندی برای امور مختلف حکومت اسلامی
- ۸- ایجاد هماهنگی بین نیروهای مسلمان
- ۹- انتخاب افراد بر اساس معیارها و ارزشهای مکاتبی
- ۱۰- همدردی - خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده است که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج و فقر، مستمندان را ناراحت نکند.

معصوم	مؤمن	ایمان آورندگان	اسلام آورندگان
اتقی	متقی	ترس از جهنم و شوق بهشت	رفتار بدون علم و تقوای کافی
اراده‌ای خداگونه	اراده قوی	اراده متاثر	اراده ضعیف
ارشادی	حمایتی	تفویضی	دستوری

برخورد مدیریتی با افراد متفاوت که با وی همکاری می‌کنند. بنابراین مدیری که در این جایگاه قرار می‌گیرد باید تناسب بین وظیفه و توانایی را پیدا کند و به همین منظور مکانیزم کار او بر شناخت استعدادات زیر استوار است.

- ۱- استعدادات جسمی
- ۲- استعدادات روحی و نفسی
- ۳- استعدادات علمی - تخصصی و دانش لازم
- ۴- استعدادات فکری - کشش و توانایی هوشی و فکری

فهرست منابع

۱- قرآن مجید

- ۲- حضرت علی (ع)، نهج البلاغه، فیض الاسلام
- ۳- شهید مرتضی مطهری، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، قم، اسفند ۵۷
- ۴- شهید مرتضی مطهری، ختم نبوت، انتشارات صدرا، قم
- ۵- شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، کلام و عرفان (۲)، انتشارات صدرا، تهران
- ۶- روح الله الموسوی الخمينی، حکومت اسلامی، ۱۳۹۱ هـ ۱۹۷۰ م.
- ۷- دکتر علی شریعتی، اسلام شناسی (درسهای دانشگاه)، چاپ طوس، مشهد
- ۸- علامه محمد حسین مظفر، شیعه و امامت، ترجمه محمود عابدی، مؤسسه اهل البیت، تابستان ۶۱ تهران
- ۹- صالحی نجف آبادی، ولایت فقیه، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، پاییز ۶۳
- ۱۰- استاد عبدالله جوادی آملی، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، سال ۶۴.
- ۱۱- محمدی ری شهری، فلسفه وحی نبوت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، تهران مهر ۶۳
- ۱۲- دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی، آشنایی با شیوه زندگی پیامبر اسلام، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی وزارت آموزش و پرورش سال ۶۴
- ۱۳- آیه الله منتظری، درسهایی از نهج البلاغه، انتشارات اوج، تهران سال ۵۹
- ۱۴- واحد آموزش اداره کل امور تربیتی، اصول عقاید (۲)، هدایت و ولایت الهی، آموزش و پرورش، تهران، خرداد ۶۲
- ۱۵- روح الله الموسوی الخمينی، طلب و اراده، ترجمه احمد فهري، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۶۲
- ۱۶- شهید مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۵۴
- ۱۷- امام خمینی، رهنمودهای حضرت امام خمینی در پیرامون مسائل حکومت اسلامی و نظام اداری بخش (۱ و ۲)
- ۱۸- علی انصاریان، قانون اساسی حکومت امام علی (ع)، بنیاد نهج البلاغه، پاییز ۵۹
- ۱۹- سازمان امور اداری و استخدامی کشور، اداره امور نیروی انسانی (بخش عمومی)، تیر ۶۴
- ۲۰- سازمان امور اداری و استخدامی کشور، مدیریت: اوصاف ناپسند مدیر در نظام مدیریت اسلامی، آبان ۶۶
- ۲۱- سازمان امور اداری و استخدامی کشور، نظام ارزشی حاکم بر مشاغل اداری، تیرماه ۶۷
- ۲۲- احمد جنتی، کشف العقول، سال ۶۸